

بررسی تطبیقی حق حیات از دیدگاه قرآن کریم و اسناد حقوق بشر

محمدحسن موحدی ساوجی *

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۴/۱۰ - تاریخ تأیید: ۹۷/۰۸/۱۵

چکیده

حق حیات یکی از بنیادی‌ترین حقوق انسانی است که زیربنای دیگر حقوق به شمار می‌رود. حق بودن، تنها یک حیثیت از حیات را تشکیل می‌دهد که ملازم با حیثیت تکلیفی، صاحب حق را مکلف به رعایت آن کرده است. حق حیات پیش از انعکاس در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، مورد تأکید قرآن کریم و روایات اسلامی بوده است و جایگاه و اهمیت این مسئله را در منابع دینی، می‌توان در جستارهایی همچون: حرمت قتل نفس، خودکشی، فرزندکشی و قتل جنین پیگیری کرد.

واژگان کلیدی: حق حیات در قرآن؛ حق حیات در اسناد بین‌المللی؛ قتل نفس؛ خودکشی.

مقدمه

واژه «حیات» در لغت به مفاهیم زندگی، زیست، وجود، سرزندگی و جاننداری اطلاق می‌گردد و در اصطلاح، قرار گرفتن شیء در وضعیتی است که آثار مورد انتظار از آن شیء، به دست آید. مرگ، درست نقطه مقابل چنین وضعیتی است.^۱ برای حیات از دیدگاه‌های گوناگون تعریف‌های دیگری نیز ارائه شده است؛ به‌عنوان مثال: برخی از زیست‌شناسان حیات را مجموعه‌ای مقاوم در برابر مرگ دانسته‌اند. پروفیسور روویر گفته است: «حیات یک حالت پویایی (دینامیک) پیوسته از اسلاف به اعقاب است و تنها از خودش پدید می‌آید و به‌ویژه به موجودی تعلق دارد که برپادارنده آن است و بی‌گمان، با همگامی فعالیت‌های گوناگون سلولی که به‌گونه‌ای درخشان سبب جاودانی حیات می‌گردد، مشخص می‌شود.» (آگاه، ۱۳۸۲: ۱۶۱-۱۶۲)

فیلسوفان غربی نیز در تعریف حیات و بیان تفاوت میان موجودات زنده و غیر زنده، به دیدگاه‌های مختلفی روی آورده‌اند؛^۲ برخی از آن‌ها به «حیات مکانیستی» معتقد بوده، آن را فراتر از ماده نمی‌دانستند؛ از نگاه آنان، میان موجودات جاندار و بی‌جان مرزی وجود ندارد و واقعیت جانداران و بی‌جانان فراتر از ترکیب اجزای سازنده آن‌ها است. از این میان، دکارت به‌رغم اینکه همه حیوانات و نیز بدن انسان را ماشین‌هایی خودکار و پیچیده و بدون احساسات معرفی می‌کرد، روح و ذهن انسان را استثناء کرده و برای روح، حیاتی جداگانه قائل بود.^۳

گروه دیگری از فیلسوفان غربی با ارائه دیدگاه «حیات ارگانیستی» می‌پنداشتند که موجود زنده از اجزایی بی‌جان تشکیل شده که عامل دیگری به نام «صورت»، آن اجزاء را به پیکره‌ای واحد تبدیل کرده است و حیات چیزی بیش از ترکیب شیمیایی و هر کل پیوسته و زنده‌ای، بیش از مجموع اجزای جداگانه آن است. از این نگاه، «یک سیستم زنده از اجزای غیر زنده ترکیب یافته است؛ البته این اجزاء در سیستم زنده ارتباطی دارند که در سیستم‌های غیر زنده هرگز نمایان نمی‌شود.» (Felix Alluntis, 2005: 695) این فرضیه، ارگان را واحد موجود زنده معرفی می‌کند که دارای قدرت پاسخگویی به محرک، قابلیت تکثیر، رشد، تکامل و قدرت ایجاد ثبات داخل خود را داراست.^۴

۱. نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۰/ ۵۰.

۲. برای آگاهی از تفصیل این دیدگاه‌ها و نقد آن‌ها، رک: لطف‌الله دزکام و محمد عباس‌زاده جهرمی، «حیات از منظر قرآن و فلاسفه غرب و شرق»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۸، صص ۳۷-۴۱.

۳. نک: باریور، ۱۳۶۲: ۳۳-۳۴.

۴. نک: دزکام و عباس‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۰.

در برابر دو دیدگاه مکانیسم و ارگانیسم، نظریه «ویتالیسم» یا اصالت حیات، باورمند است که اجزای بی‌جان در ساختمان یک موجود زنده دخالتی ندارند. مطابق این دیدگاه، حضور در سیستم‌های زنده نقشی را به همراه خواهد داشت که در سیستم‌های غیر زنده وجود ندارد.

به‌هرحال، صرف‌نظر از تعریف‌های گوناگون برای حیات، حق حیات (Right to Life) برای انسان به این معناست که وی برای زندگی کردن حق دارد و هیچ‌کس نمی‌تواند او را از این حق محروم سازد. حق حیات نخستین و مهم‌ترین حق از حقوق بنیادین انسان به شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت دیگر حقوق بنیادین انسان از آن سرچشمه گرفته است؛ زیرا ارزش یا کاربرد حقوق دیگر انسان وابسته به حق حیات است. از سوی دیگر، حیات را می‌توان نوری دانست که در افقی برتر از ماده قرار دارد؛ چراکه ماده در ذات خود فاقد حیات است و در شرایطی معین استعداد حیات می‌یابد؛ هرچند هر دو مخلوق خدا و توسط او آفریده شده‌اند.^۱

نکته قابل توجه اینکه، هرچند حیات به دو گونه حیات مادی و معنوی تقسیم می‌شود و به باور ما انسانیت انسان به حیات معنوی اوست؛^۲ ولی موضوع ما در این جستار، حیات مادی انسان است؛ یعنی همان چیزی که برای بیشتر موجودات هستی - اعم از نباتات، حیوانات و انسان‌ها - ثابت شده است.

نکته دیگر، آگاهی به این حقیقت است که اصطلاح «حق حیات» به این معنا نیست که حیات هر انسان قابل انتقال یا قابل اسقاط از سوی وی باشد؛ چراکه این دو ویژگی از مقومات حق است و افزون بر بازدارندگی این دو کنش از سوی شرع، نقل و انتقال حیات یا اسقاط آن امری غیرمعقول است؛ زیرا حیات در ارتباط با انسان، مطلوب مطلق او در پهنه طبیعت است که همانند دیگر جانداران برای حفظ و ادامه آن به هرگونه کوشش جبری و اضطراری دست می‌زند و انسان افزون بر این، برای ادامه حیات خود کوشش‌های اختیاری نیز انجام می‌دهد. از این‌رو، صحیح نیست هر انسان باشعوری برای به دست آوردن سودی عالی‌تر و یا برای دفع زیانی، بخواهد چیزی را از خود منتقل سازد یا آن را ساقط نماید. حال آن‌که اگر گمان بر عدم حیات باشد، دیگر سود و زیانی مطرح نخواهد بود؛ چراکه همه سودها و زیان‌ها در تمام گونه‌ها برای حیات است.^۳

۱. نک: مطهری، ۱۳۹۰: ۳/ ۱۰۹.

۲. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ هر کس از مرد یا زن، کردار شایسته کند و مؤمن باشد، هرآینه او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه‌آز آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد (نحل، ۹۷).

۳. نک: جعفری، ۱۳۷۰: ۲۶۰.

با توجه به آنچه گفته شد، به باور گروهی تعبیر «حق حیات» به معنای قابل واگذاری یا اسقاط آن نیست و این تعبیر را برخی از نویسندگان از روی مسامحه یا غلط مشهور دانسته‌اند.^۱ دیدگاهی دیگر، حق بودن را تنها یک حیثیت از حیات تلقی می‌کند که به نظر می‌رسد شایسته است این دیدگاه را برگزینیم؛ زیرا برخی از حق‌ها دو حیثیتی‌اند؛ به عبارت دیگر حق و حیثیت تکلیفی پیرامون آن‌ها متلازم‌اند. مصادیق این تلازم را در گزاره‌های مختلف فقه و حقوق می‌توان نگریست؛ همچون حق حضانت، حق کرامت انسانی و حق انتقاد شهروندان از حاکمان که به‌رغم حق بودن، از حیثیتی دیگر می‌تواند تکلیف تلقی شود و صاحب حق، مکلف به رعایت آن است.

حق حیات در اسناد حقوق بشر

حق حیات را می‌توان از حقوق نسل اول، یعنی حقوق مدنی و سیاسی به شمار آورد. این حق در همه منابع و اسناد حمایت از حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است؛ به‌عنوان نمونه از میان معاهدات جهانی حقوق بشر، در ماده ۳ از اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) آمده است: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.» همچنین در ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) به‌تفصیل می‌خوانیم:

۱. هر انسانی به‌طور ذاتی حق زندگی دارد. این حق باید به‌وسیله قانون محافظت گردد و هیچ‌کس را نمی‌توان به‌طور دلخواه و خودسرانه از حق زندگی محروم نمود؛
۲. در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده است، حکم مرگ تنها باید برای مهم‌ترین جنایت‌ها، آن‌هم بنا بر قانون لازم‌الاجرا در زمان ارتکاب جرم صادر شود و (نیز این حکم) نباید با مقررات این میثاق و میثاق منع و مجازات جرم کشتار دسته‌جمعی (Genocide) منافات داشته باشد؛
۳. هنگامی که سلب زندگی (صدور حکم مرگ) جرم کشتار جمعی باشد، (در این صورت) روشن است که کشور هم‌پیمان، مجاز نیست از تعهداتی که به قوانین میثاق منع و مجازات جرم کشتار جمعی سپرده است، سرپیچی کند؛
۴. هر فرد محکوم به مرگ، حق دارد که درخواست عفو و یا تخفیف جرم کند. امکان بخشش عمومی، بخشش فردی یا تخفیف مجازات مرگ در همه موارد وجود دارد؛
۵. حکم مجازات مرگ نباید برای افراد زیر هجده که مرتکب جرم شده‌اند و نیز زنان باردار انجام شود؛

۱. نک: جعفری، ۱۳۷۰: ۲۶۰.

۶. هیچ چیز در این ماده، برای به تأخیر انداختن و یا منع الغای مجازات اعدام از سوی کشور عضو این میثاق، قابل استناد نیست.

ویژگی مهم حق حیات، ذاتی بودن آن است. ذاتی بودن حق حیات به این معناست که افراد پیش از به رسمیت شناختن قوانین موضوعه این حق، دارای حق حیات هستند و قانون باید از این حق آن‌ها دفاع کند و امنیت لازم را در این زمینه فراهم آورد.

در میان معاهدات منطقه‌ای حقوق بشر نیز به موضوع حق حیات توجه ویژه‌ای شده است و نظام‌های منطقه‌ای حقوق بشر در اسناد مدون خود مقرراتی را در به رسمیت شناختن و حمایت از حق حیات به تصویب رسانده‌اند. در این زمینه توجه به ماده ۴ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها (۱۹۸۱)، ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (۱۹۵۰)، ماده ۴ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹)، ماده ۵ منشور عرب درباره حقوق بشر (۱۹۹۴) و ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر در اسلام (۱۹۹۰) دارای اهمیت است. در ماده ۲ این اعلامیه آمده است:

الف. زندگی موهبتی الهی و حقی است که برای هر انسانی تضمین شده و بر همه افراد و جوامع و حکومت‌ها واجب است که از این حق حمایت نموده و در برابر هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کنند و کشتن هیچ کس بدون مجوز شرعی جایز نیست؛

ب. کاربرد ابزارهای از بین بردن سرچشمه بشریت، به‌طور کلی یا جزئی ممنوع است؛

ج. پاسداری از ادامه زندگی بشریت تا هر زمان و مکانی که اراده خداوند باشد، وظیفه‌ای شرعی است؛

د. حرمت جنازه انسان باید حفظ شود و بی‌احترامی به آن جایز نیست؛ چنان‌که لمس کردن آن نیز مگر با مجوز شرعی جایز نیست و حمایت از این امر بر دولت‌ها لازم است.

در بند الف این ماده، به دو حیثیت «حق» و «تکلیف» حیات بشری اشاره شده است. حق به این معناست که دیگران مجاز نیستند هیچ‌گونه تعرضی نسبت به آن داشته باشند و سلب آن از یک شخص، بدون مجوز شرعی و قانونی ممنوع است و تکلیف، یعنی هم خود او و هم دیگران مکلف به پاسداری و حمایت از آن هستند.

حق حیات همچنین در اسناد وابسته به حقوق بشر دوستانه نیز مورد حمایت قرار گرفته است، که از جمله می‌توان به ماده سوم مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو اشاره کرد. افزون بر معاهدات حقوق بشری، حق حیات در دیگر منابع حقوق بشر، همچون: عرف بین‌المللی، اصول

کلی حقوقی و تصمیمات قضایی مورد توجه قرار گرفته است.^۱ بر پایه اسناد بین‌المللی، حق حیات یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل به شمار می‌آید. باید دانست که دولت‌ها در برابر حمایت از حق حیات انسان‌ها، دارای تعهداتی منفی و مثبت هستند. تعهدات منفی دولت‌ها به این معناست که آن‌ها و کارگزارانشان حق سلب حیات به گونه خودسرانه و غیرقانونی را ندارند و تعهدات مثبت دربرگیرنده موارد زیر است:

۱. دولت‌ها موظفاند حق حیات را به رسمیت شناخته و آن را ارجمند بشمارند؛
 ۲. دولت‌ها باید با تدوین قوانین و مقررات، حق حیات انسان‌ها را مورد حمایت قرار دهند؛
 ۳. آن‌ها موظفاند از نقض حیات افراد به دست عوامل دولتی یا دیگر افراد خصوصی جلوگیری نمایند و در صورت بروز تخلف، عوامل آن را مجازات کنند؛
 ۴. در راستای وظیفه قبلی، دولت‌ها متعهد به انجام تحقیقات فوری و کافی درباره مرگ‌ها می‌باشند؛
 ۵. همچنین دولت‌ها متعهدند حداقل امکانات بایسته زندگی، خدمات پزشکی و محیط‌زیست سالم و ... را برای شهروندان خود فراهم کنند.
- بر اساس دیدگاهی که کمیته حقوق بشر به آن تصریح کرده، قلمرو تعهدات مثبت دولت‌ها گسترده است و حتا دربرگیرنده تعهد ابتدایی آن‌ها در جلوگیری از جنگ‌ها و اقدامات ژنوساید و دیگر اقدامات نقض گسترده و خودسرانه حیات نیز می‌گردد.^۲

استثنائات حق حیات در اسناد بین‌المللی

از نکته‌های ارزشمند در اسناد بین‌المللی پیرامون حق حیات، بیان استثنائاتی بر آن است. برخلاف حق‌هایی همچون: حق عدم شکنجه و حق عدم بردگی که حالت مطلق دارند، در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر اجازه داده می‌شود که با شرایطی به حق حیات پایان داده شود. در زیر به بیان دو نمونه از این استثنائات می‌پردازیم:

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: حق حیات Right to life» (بی‌تا) محمد ابراهیمی، <http://rbo.ir>.

2. Human Rights committee, General comment no. 6. para.2

برای توضیح بیشتر، رک:

Sarah Joseph, Jenny Schltz and Melissa Castan, the International covenant on civil and political Rights (cases, materials and commentary). (Oxford University press, first published, 2000.

(به نقل از: <http://rbo.ir>، مقالات آقایان: محمد ابراهیمی و نوید بابایی)

الف. مجازات اعدام

هرچند بند ششم ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی خواستار الغای مجازات اعدام است؛ ولی در بند دوم همین ماده آمده است: «در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده است، حکم مرگ تنها باید برای مهم‌ترین جنایات، آن‌هم بنا بر قانون لازم‌الاجرا در زمان ارتکاب جرم صادر شود و (نیز این حکم) نباید با مقررات این میثاق و میثاق منع و مجازات جرم کشتار دسته‌جمعی (Genocide) منافات داشته باشد.»

عبارت: «مهم‌ترین جنایات (Most Serious Crimes)» در این بند و نیز در دیگر اسناد حقوق بشر، به‌عنوان زمینه‌ای که می‌توان مجازات اعدام را تجویز کرد، مفهومی مبهم است که حتا هنگام تدوین میثاق حقوق مدنی و سیاسی، با انتقاد برخی از انجمن‌های نمایندگی روبه‌رو شد؛ ولی تدوین‌کنندگان میثاق، عبارت یا فهرست جامع‌تری در این ارتباط نیافتند.^۱

و در بند چهارم آن می‌خوانیم: «هر فرد محکوم به مرگ، حق دارد که درخواست عفو و یا تخفیف جرم کند. امکان بخشش عمومی، بخشش فردی یا تخفیف مجازات مرگ در تمام موارد وجود دارد.»

نیز در بند پنجم، تأکید شده است: «حکم مجازات مرگ، برای مجرمان زیر هجده سال و (نیز این حکم) برای زنان باردار نباید صادر شود.»

همچنین کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، سه استثناء برای حق حیات در نظر گرفته است که دربرگیرندهٔ پدافند مشروع، بازداشت یک مظنون فراری و سرکوب شورش است. سپس در پروتکل شماره ۶ از ملتها خواسته است که مجازات اعدام را به زمان جنگ و شرایط اضطراری منحصر نمایند؛ هرچند پروتکل شماره ۱۳ برای فسخ کلی مجازات اعدام ثبت شده و در بیشتر کشورهای عضو شورای اروپا به‌کاررفته است.

در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز مجازات مرگ به جدی‌ترین جرایم محدود شده و بایسته است این مجازات، تنها بر اساس حکم قطعی دادگاه ذی‌صلاح و بر پایه قوانینی که عطف بماسبق نشده و با امکان درخواست برخورداری از بخشش یا تخفیف مجازات اجرا گردد. این کنوانسیون، اعمال مجازات اعدام را برای افراد زیر هجده سال در زمان ارتکاب جرم و زنان باردار منع کرده

۱. نک: سیدفاطمی، ۱۳۷۹: ۱۵۵.

است و در ماده چهارم آن، اعمال مجازات اعدام برای جرائم سیاسی یا جرایم عادی مرتبط با آنها منع شده است.^۱

ب. دفاع مشروع

چنان که گفته شد، یکی از استثنائات حق حیات از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، دفاع مشروع است. افزون بر این، از دیدگاه کمیته حقوق بشر (که بر مبنای ماده ۲۸ میثاق حقوق مدنی- سیاسی تشکیل و بر حسن اجرای تعهدات کشورها بر مبنای میثاق نظارت دارد) ممکن است حق حیات با تفسیری گسترده از حق دفاع نقض شود؛ به عنوان مثال: اگر قانون در مبارزه با برخی از جرائم اختیارات گسترده‌ای به پلیس دهد، ممکن است حیات مظنونان را به خطر اندازد و در عین حال از پاسخگویی بی‌نیاز باشد.^۲

سرچشمه حق حیات از دیدگاه قرآن: حیات، حقی خدادادی

از دیدگاه قرآن، حق حیات حقی خدادادی است که او به انسان بخشیده و انسان هیچ‌گونه نقشی در پدید آمدن آن نداشته است (زحیلی، ۱۴۲۴ ق: ۱۴۱):

۱. ﴿وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ﴾؛ و اوست کسی که شمارا حیات بخشید، سپس شمارا می‌میراند، سپس زنده می‌گرداند. به راستی که انسان بسیار ناسپاس است (حج، ۶۶).

۲. ﴿وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾؛ و اوست کسی که زنده گردانیدتان، سپس می‌میراندتان، آنگاه زنده‌تان خواهد کرد (حج، ۶۶).

۳. ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾؛ چگونه به خدا کفر می‌ورزید در حالی که مردگانی بودید، سپس زنده‌تان گردانید، سپس می‌میراندتان؛ آنگاه به سوی او باز خواهید گشت (بقره، ۲۸).

۴. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ...﴾؛ هر آینه برای خداست مالکیت آسمان‌ها و زمین؛ زنده می‌کند و می‌میراند... (توبه، ۱۱۶).

۵. ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَ نَمِيتُ وَ نَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾؛ و هر آینه ما مییم، قطعاً ما مییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما مییم که وارثان خواهیم بود (حجر، ۲۳).

۱. نک: امیر ارجمند، ۱۳۸۱: ۲/ ۱۱۵.

۲. نک: سید فاطمی، ۱۳۷۹: ۱۵۳.

ع ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾؛ خدا همان کسی است که شمارا آفرید، سپس به شما روزی بخشید، آنگاه شمارا می‌میراند و سپس زنده‌تان می‌گرداند. آیا در میان شریکان شما کسی هست که از این کارها کند؟ منزّه است او و برتر است از آنچه شریک می‌آورند (روم، ۴۰).^۱

آیات بالا، در ظاهر بر این نکته دلالت دارند که انسان هیچ نقشی در آفرینش خویش نداشته و حیات به‌عنوان سرچشمه همه حقوق و مواهب مادی و معنوی، به‌وسیله خدا به وی داده شده است. همچنین برخی از این آیات، به‌روشنی بیان می‌کند که مرگ (به معنای جدایی روح از بدن) نیز تنها به اذن خداوند انجام می‌شود؛ بنابراین از دیدگاه قرآن کریم، حق حیات هرچند حق هر انسان به شمار می‌آید؛ ولی انسان این حق را از آن‌رو که آفریدگارش برای وی خواسته و قرار داده، داراست.

از این نکته مهم، در اعلامیه جهانی حقوق بشر سخنی گفته نشده است؛ ولی مورد توجه و تأکید اعلامیه حقوق بشر اسلامی قرار گرفته است. در بند الف از ماده دوم این اعلامیه چنین می‌خوانیم: حیات موهبتی الهی و حقی است که برای هر انسان تضمین شده و بر همه افراد و جوامع و حکومت‌ها واجب است که از این حق حمایت کرده و در برابر هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کنند؛ و کشتن هیچ‌کس بدون مجوز شرعی جایز نیست.

آگاهی به این نکته نیز ارزشمند است که خدادادی بودن حق حیات با ذاتی بودن آن برای انسان منافاتی ندارد؛ زیرا ذاتی بودن حقوق اساسی و فطری همچون حق حیات برای انسان، به معنای فرا زمانی و مکانی بودن و ثبات و دوام آن‌ها در همه شرایط و احوال و در جوامع گوناگون با تفاوت‌های آن‌ها در فرهنگ، دین، آداب و سنن است. بر پایه جهان‌بینی الهی، مبدأ همه این حقوق و بالاتر از آن تمام موجودات و از جمله انسان و حقوق ذاتی و فطری او، خدای متعال است.^۲

اهمیت حق حیات از دیدگاه قرآن کریم

اهمیت حق حیات در قرآن و منابع دینی را می‌توان در موضوع‌های «حرمت قتل نفس»، «حرمت خودکشی»، «حرمت فرزندکشی» و «حرمت قتل جنین» پیگیری کرد.

۱. برای مطالعه آیات بیشتر، رک: (نجم، ۴۴)؛ (یونس، ۵۶)؛ (حج، ۶ و ۶۶)؛ (مؤمنون، ۸۰)؛ (دخان، ۸)؛ (جاثیه، ۲۶)؛ (حدید، ۲) و....

۲. نک: منتظری، ۱۳۸۶: ۱۱۵-۱۱۶.

الف. حرمت قتل نفس

حق حیات در دوره‌های گوناگون تاریخی مورد تجاوز قرار گرفته است. از آغاز آفرینش انسان، یکی از فرزندان آدم علیه السلام با نادیده گرفتن این حق بنیادین برادر، آغازگر این تجاوز شد: ﴿وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يَتَّعْبَلْ مِنَ الْآخِرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ... فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾؛ و داستان دو پسر آدم را به حق بر ایشان بخوان، آنگاه که قربان کردند قربانی، پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد؛ گفت: بی‌گمان تو را خواهم کشت. (و هابیل در پاسخ) گفت: خدا تنها از تقواییندگان می‌پذیرد... پس نفسش او را به قتل برادرش ترغیب کرد، پس وی را کشت و از زیانکاران شد (مائده، ۲۷ و ۳۰).

پس‌ازاین، در همه دوره‌ها و با شیوه‌های گوناگون این حق پایمال شده است. گاه پادشاهان و قدرتمندان خود را مجاز به سلب حق حیات از دیگران می‌دانستند؛ آنان برای رسیدن به اهداف خویش جان میلیون‌ها انسان را گرفتند و این رفتار خود را در چهارچوب‌های گوناگون توجیه کرده، حق یا وظیفه خود شمردند. برخی دیگر عناصر حیات را از انسان‌ها می‌گرفتند تا آنجا که کسی چون آناستاز برای استنشاق هوا نیز مالیات وضع نمود!^۱

در دوران نزول قرآن نیز، افزون بر گروهی از قدرتمندان، سرپرست برخی از خانواده‌ها این حق را برای خود دارا بود که جان دختر خود را بگیرد یا به زندگی فرزند خود از بیم تهیدستی پایان دهد. قرآن کریم در برابر این ستمگری‌ها سخت مبارزه کرده، حق حیات را از حقوق بنیادین بشر دانسته است؛ به‌گونه‌ای که در آیه‌ای به‌روشنی بیان می‌کند که اگر کسی فردی را زنده کند، به‌راستی همه انسان‌ها را زنده کرده است و هرگاه شخصی را بکشد، بی‌آنکه شخصی را کشته یا فسادی در زمین مرتکب شده باشد، همانند آن است که همه مردم را کشته است: ﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾؛ از این‌رو بر فرزندان اسرائیل نوشتیم که هر کس نفسی را جز در برابر نفسی یا فسادی در زمین بکشد، پس چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس نفسی را زنده بدارد، پس چنان است که گویی همه مردم را زنده داشته است (مائده، ۳۲).

۱. نک: منتسکیو، ۱۳۳۹: ۳۸۴.

«نفس» در این آیه مطلق بوده و گویا همه آدمیان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان را دربر می‌گیرد. در آیه‌ای دیگر، افزون بر نهی از قتل نفس، در صورت ارتکاب عمدی آن، برای اولیای مقتول حقوقی از جمله حق قصاص قرار داده شده است: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»؛ و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید و هر کس مظلومانه (و به ناحق) کشته شود، به سرپرست وی سلطه داده‌ایم، پس (او نیز) نباید در قتل زیاده‌روی کند؛ زیرا او (از طرف شرع) یاری شده است (اسراء، ۳۳).

در این آیه، عبارت: «الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ» ممکن است صفت «النفس» باشد و نه قید آن؛ زیرا در صورت صفت بودن، استثناء «إِلَّا بِالْحَقِّ» معنای حقیقی نمی‌یافت. به عبارت دیگر، حرمت قتل نفس مطلق است؛ مگر در موارد استثناء که «إِلَّا بِالْحَقِّ» بیان‌گر آن است.

از نگاه آیین مقدس اسلام، ارزش زندگی انسان تا آن میزان است که حتا برای قتل غیر عمد، خون‌بها تعیین کرده است؛ بنابراین هرچند قاتل در قتل تعدد نداشته است، باید خون‌بها را به ولی مقتول یا ولی دم بپردازند. امروزه، این قانون در همه جوامع بشری در رده قوانین کیفری است و اجرا می‌شود؛ با اینکه می‌دانیم یکی از تشریحات و قانون‌گذاری‌های اسلامی است. همچنین آئین مقدس اسلام در وجوب صیانت از نفس و حفظ زندگی انسان‌ها راه تأکید و مبالغه را پیش گرفته است. تا آنجا که مرگ تهدیدستان و مستمندان را به سبب بی‌توجهی به نیاز آنان، گناه نابخشودنی می‌داند و اهمال‌گران را به شدت سرزنش و تهدید می‌کند: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»؛ و در راه خدا انفاق کنید و با دست‌های خود، خویشتان را به هلاکت میفکنید (بقره، ۱۹۵).

روایات اسلامی نیز بر حرمت قتل نفس تأکید داشته‌اند. از حضرت امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: گروهی نزد پیامبر خدا (ص) آمدند و گفتند: ای رسول خدا! کشته‌ای در مسجد چهینه است. رسول خدا (ص) حرکت کردند تا به مسجد قبیلۀ چهینه رسیدند. مردم هم آمدند. پیامبر خدا پرسیدند: چه کسی این شخص را کشته است؟ گفتند: ای رسول خدا ما نمی‌دانیم که چه کسی وی را کشته است. رسول خدا (ص) فرمودند: کشته‌ای از مسلمانان در میان مسلمانان، ولی قاتلش نمایان نیست! به آن کس که مرا به حق برانگیخت سوگند که اگر آسمانیان و زمینیان

در خون یک مسلمان شریک و به آن خشنود باشند، خداوند آنان را بر بینی هایشان در آتش واژگون می‌سازد(یا فرمودند: بر چهره هایشان واژگون می‌سازد).^۱

همچنین از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع، در منا پس از انجام مناسک آن، ایستادند و فرمودند: ای مردم! آنچه را به شما می‌گویم بشنوید و آن را از من پذیرفته، در آن تردید نکنید. چراکه من نمی‌دانم و چه بسا سال آینده شما را در این مکان ملاقات نکنم. آنگاه فرمود: کدام روز است که حرمتش از روزهای دیگر عظیم‌تر است؟ مردم گفتند: این روز. فرمود: کدام ماه است که حرمتش از ماه‌های دیگر بیشتر است؟ گفتند: این ماه. فرمود: کدام سرزمین حرمتش عظیم‌تر است؟ گفتند: این سرزمین. فرمود: پس هرآینه خون‌های شما و اموال شما بر شما حرام است (و باید حرمت آن‌ها را پاس دارید) همانند حرمت این روز شما در این ماهتان و در این سرزمینتان (و این حرمت جان‌ها و مال‌ها) تا آن روزی است که خدا را ملاقات نمایید و از اعمال شما از شما پرسش نماید. هان! آیا (این پیام را) رساندم؟ گفتند: آری. فرمود: خدایا گواه باش... (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۷/ ۲۷۳)

نیز در صحیح حلی از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «سرکش‌ترین بنده بر خدا کسی است که کسی را بکشد که قاتل او نیست و کسی را بزند که او را نروده است.» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۷/ ۲۷۴) رعایت احترام جان انسان‌ها بر حاکمان، بیش از دیگران نیاز است؛ چراکه آنان ابزار تجاوز به این حریم را در اختیار دارند و کمتر مورد پرسش قرار می‌گیرند؛ از همین رو حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام گماردن کارگزار خود بر حکومت مصر، وی را بر این مهم یادآور می‌گردد:

و بپرهیز از خون‌ها و ریختن آن به ناروا، که چیزی چون ریختن خون به ناحق- آدمی- به کیفر نرساند و گناه را بزرگ نگرداند و نعمت و رشته عمر را نبرد و نخستین داوری خداوند سبحان در روز رستاخیز که میان بندگان کند، در خون‌هایی باشد که از یکدیگر ریخته‌اند. پس حکومت خود را با ریختن خونی به حرام، نیرومند مکن که خون به حرام ریختن قدرت را به ناتوانی و سستی کشاند و چه بسا دولت را از صاحب آن به دیگری بگرداند و به کشتن به ناحق، تو را نزد من و خدا عذری به کار نیاید، چه در آن قصاص باید و اگر دچار خطا گشتی و تازیانه

۱. نک: کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲/ ۲۷۲-۲۷۳.

یا شمشیر یا دستت از فرمان برون شد و- به ناخواه کسی را کشتی- چه در مشت زدن و بالاتر، بیم کشتن است؛ مبدا خودپسندی دولت تو را وادارد که خود را برتر دانی و خون‌بهایی کشته را به خاندانش نرسانی. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

ب. حرمت خودکشی

حرمت قتل نفس، به کشتن دیگران اختصاص ندارد؛ بلکه خودکشی را هم در بر می‌گیرد: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ و یکدیگر را مکشید به راستی خدا به شما مهربان است (نساء، ۲۹). هرچند در مقصود از ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ میان مفسران اختلاف نظر است؛ ولی دست کم خودکشی یکی از مصادیق آن است.^۱ اسلام زندگی هر فرد را از آن خداوند و ملک مطلق او می‌داند و اجازه نمی‌دهد انسان به دلخواه در جان خویش تصرف کند؛ به‌ویژه این که این تصرف خودکشی باشد.^۲

در کتاب وسائل الشیعه، روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت ضمن استناد به این آیه شریفه، کيفر کسی که خود را می‌کشد، دوزخ بیان می‌کند^۳ و در روایت دیگری فرموده‌اند: «هرآینه مؤمن به هرگونه بلا دچار می‌گردد و با هر مرگی می‌میرد؛ ولی هرگز خود را نمی‌کشد.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۹/۲۴)

برای حرمت خودکشی به این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه حجّة الوداع نیز می‌توان استناد کرد که حرمت خون مسلمانان را در حدّ حرم الاهی یاد کرده، فرموده‌اند: «فإنّ دماءکم و أموالکم علیکم حرام کحرمة یومکم هذا فی شهرکم هذا فی بلدکم هذا»؛ هرآینه (ریختن) خون‌هایتان و اموالتان بر شما حرام است؛ مانند حرمت این روز شما در این ماهتان و در این سرزمینتان.^۴

از دیدگاه نظام بین‌الملل حقوق بشر نیز، خودکشی مجاز شمرده نمی‌شود و حق تعیین سرنوشت تا به آنجا گسترش نمی‌یابد که فرد اختیار کشتن خویش را داشته باشد. دولت‌ها نیز ناگزیرند از جان فردی که با اراده خود اقدام به خودکشی کرده است، حمایت کنند؛^۵ اگرچه این کاستی در برخی اسناد حقوق بشری از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر به چشم می‌خورد که به ممنوع بودن

۱. نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۴/۳۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۵۹-۶۰.

۲. نک: موسی صدر، ۱۳۸۷: ۶۸-۹۳.

۳. نک: حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۹/۲۴.

۴. نک: حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۳/۱۶۵.

۵. نک: سیدفاطمی، ۱۳۷۹: ۱۶۶.

خودکشی اشاره نکرده و تنها در ماده سوم آورده است: «هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد»؛ ولی در ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر اسلامی آمده است:

الف. زندگی موهبتی الهی و حقی است که برای هر انسانی تضمین شده و بر همه افراد و جوامع و حکومت‌ها واجب است که از این حق حمایت کرده و در برابر هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کنند و کشتن هیچ‌کس بدون مجوز شرعی جایز نیست؛

ب. به کار بردن ابزاری که به‌طور کلی یا جزئی، به از بین بردن سرچشمه بشریت منجر شود، ممنوع است؛

ج. پاسداری از ادامه زندگی بشریت تا هرجایی که خداوند اراده کند، وظیفه‌ای شرعی است.

ج. حرمت فرزندکشی

از نمونه‌های روشن قتل نفس که در گذشته و اکنون پیشینه داشته، فرزندکشی است؛ این جنایت گاه برای ننگ و گاه برای تهیدستی صورت می‌گرفت که مورد نهی شدید قرآن قرار گرفت:

۱. «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»؛ هرآینه زبان کردند (و شقاوت‌مند شدند) کسانی که از روی بی‌خردی و نادانی، فرزندان خود را کشتند و آنچه را که خدا روزی‌شان کرده بود از راه افترا به خدا حرام شمردند. آنان به‌راستی گمراه شده و هدایت نیافته‌اند (انعام، ۱۴۰).

۲. «وَ إِذَا بَشَرٌ أَحَدَهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ. يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ! أَلَيْسَ لَهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ؟ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»؛ و هرگاه یکی از آنان به دختر بشارت داده شوند، چهره‌اش سیاه می‌گردد، درحالی که خشم خود را فرومی‌خورد. از بدی آنچه بدو بشارت داده شده، از قبيله روی می‌پوشاند. آیا او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ هان! چه بد داوری می‌کنند (نحل، ۵۸-۵۹).

۳. «وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ؛ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ؟»؛ و آنگاه که از دخترک زنده در گور شده، پرسیده شود؛ که به کدامین گناه کشته شده است؟ (تکویر، ۸-۹).

۴. «وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقِي نَحْنُ نُرْزِقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ...»؛ و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید؛ ماییم که شما و آنان را روزی می‌رسانیم... (انعام، ۱۵۱).

از این آیه و آیه مشابه (إسراء، ۳۱) که به انگیزه تنگدستی برای کشتن فرزندان اشاره می‌کند، گمان می‌رود که فرزندکشی به زنده‌به‌گور کردن دختران محدود نمی‌شده؛ زیرا قتل دختران تنها برای تنگ‌دستی نبوده و چه‌بسا برای ننگی بوده است که از داشتن دختران داشته‌اند؛ بنابراین شاید در مواردی قتل پسران را نیز دربر می‌گرفته است.^۱

د. حرمت قتل جنین

از دیگر مصادیق قتل نفس، قتل جنین در رحم مادر است^۲ که حتا اگر روح در وی دمیده نشده باشد،^۳ حرام و موجب دینۀ شرعی است و در حرمت آن و وجوب اصل دینه، فرقی میان مسلمان و غیرمسلمانانی چون یهودیان، نصرانیان و مجوسیان نیست.^۴ این در حالی است که اسناد حقوق بشر درباره موضوع سقط‌جنین سکوت کرده‌اند؛ هرچند در ماده ۴ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر بر حق حیات از لحظه بارداری سخن به میان آمده و تأکید شده است که باید مورد حمایت قانون قرار گیرد. از این ماده می‌توان به رسمیت شناخته شدن حق حیات برای جنین را برداشت کرد.^۵

در تاریخ پزشکی نیز در این باره، دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است؛ سقراط سقط‌جنین را با اجازه مادر جایز دانسته، در این مورد مسئولیتی را متوجه پزشک نمی‌دانست. به ارسطو نسبت داده شده که باور داشت، در خانواده‌هایی که شمار فرزندانشان بسیار است، برای جلوگیری از فزونی نسل، سقط‌جنین مجاز است؛ چراکه این کار از نگاه مادی و معنوی کمکی به پدران و مادران به شمار می‌آید؛ ولی بقراط که او را پدر پزشکی لقب داده‌اند در سوگندنامه پرآوازه خود - که هم‌اکنون در دانشکده‌های پزشکی دنیا به کار می‌رود - پزشکان را از انجام کورتاژ جنایی برحذر داشته و تأکید کرده است که به زن‌ها دارویی که مسقط جنین باشد، ندهید و در مشورت برای اعدام نفسی اظهار عقیده نکنید.^۶ در این میان، قوانین بسیاری از کشورها سقط‌جنین را مجاز شمرده و همچنین بسیاری از نظریه‌پردازان از آزادی و جواز سقط‌جنین دفاع کرده‌اند.

۱. نک: آگاه، ۱۳۸۲: ۱۶۷.

۲. نک: طوسی، ۱۳۸۷ ق: ۱۹۴/۷، حلی، ۱۴۲۰ ق: ۶۲۴/۵.

۳. نک: طوسی، ۱۳۷۶: ۲۸۷/۱۰، حلی، ۱۴۲۰ ق: ۶۲۵/۵.

۴. نک: طوسی، ۱۴۲۰: ۲۹۶/۵.

۵. نک: سیدفاطمی، ۱۳۷۹: ۱۶۵.

۶. نک: مینمی، ۱۳۴۲: ۲۳.

نتیجه

هرچند حیات، به گونه‌های مختلفی تعریف شده است؛ ولی حق حیات انسان به معنای حق زندگی کردن اوست که با تکلیف وی به حفظ حیات خود ملازم شده است و قابلیت واگذاری یا اسقاط نیست. این حق در اسناد بین‌المللی از جمله ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است. افزون بر این، در دیگر منابع حقوق بشر همچون: عرف بین‌المللی، اصول کلی حقوقی و تصمیمات قضایی مورد توجه قرار گرفته است. نکته قابل توجه اینکه، حق حیات در اسناد بین‌المللی حقی مطلق نبوده، دارای استثنائاتی است که از جمله می‌توان به مجازات اعدام و دفاع مشروع اشاره کرد. از سوی دیگر، قرن‌ها پیش از تدوین اسناد بین‌المللی، قرآن کریم و روایات اسلامی این حق را به رسمیت شناخته‌اند. قرآن سلب حیات از انسان را ممنوع کرده، تنها دو استثناء بر آن قرار داده است: قصاص و فساد در زمین؛ و تصریح فرموده: اگر کسی فردی را زنده کند، به‌راستی همه انسان‌ها را زنده کرده است و هرگاه شخصی را بکشد بی‌آنکه شخصی را کشته یا فساد در زمین مرتکب شده باشد، همانند آن است که همه مردم را کشته است.

از دیگر مظاهر حق حیات در اسلام، حرمت خودکشی است؛ هرچند خودکشی در اسناد جهانی تجویز نشده، ولی بر ممنوع بودن آن نیز تصریح نشده است. بیشتر اسناد حقوق بشر درباره موضوع سقط جنین سکوت کرده‌اند و برخی از کشورها در قوانین خود آن را مجاز شمرده‌اند؛ درحالی‌که اسلام برای جنین، به‌ویژه پس از دمیده شدن روح در آن، حرمت قائل شده و سقط آن را جایز ندانسته است.

کتاب‌نامه

الف- کتب و مقالات

الف-۱: فارسی و عربی

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی.
۳. امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۸۱)، *مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۴. آگاه، حمید (۱۳۸۲)، «قرآن؛ حق حیات و چالش‌های موجود»، *پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۳۵ و ۳۶، پاییز و زمستان.
۵. باربور، ایان (۱۳۶۲)، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۶. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰)، *تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر*، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، *تحصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه اهل‌البيت (علیهم‌السلام).
۸. حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۲۰ ق)، *تحریر الاحکام الشریعیة علی مذهب الإمامیه*، قم: مؤسسه امام صادق.
۹. دژکام، لطف‌الله، عباس‌زاده جهرمی، محمد (۱۳۸۸)، «حیات از منظر قرآن و فلاسفه غرب و شرق»، *پژوهش‌نامه علوم و معارف قرآن کریم*، سال اول، شماره ۳، صص ۳۷-۴۱.
۱۰. زحیلی، محمد (۱۴۲۴ ق)، *حقوق الإنسان فی الإسلام: دراسة مقارنة مع الاعلان العالمی والاعلان الاسلامی لحقوق الانسان*، دمشق: دار الکلم الطیب.
۱۱. صدر، موسی (۱۹۶۷ م)، «کرامت انسان در اسلام»، *العرفان* (مجله لبنانی)، شماره تابستان ۱۳۸۷ ق.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تصحیح محمدتقی کشفی، چاپ سوم، تهران: المكتبة المرآتیه لإحياء الآثار الجعفریه.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۶)، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه*، تهران: نشر صدوق.
۱۶. قاری سیدفاطمی، محمد (۱۳۷۹)، «حق حیات: تحلیلی اخلاقی و حقوق بشری»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۳۲-۳۱، صص ۱۵۰-۱۶۶.

۱۰۰ دوفصلنامه پرتو وحی/ دوره ۶/ شماره ۱/ پیاپی ۱۰/ صص ۸۳-۱۰۰

۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، *مجموعه آثار*، قم: انتشارات صدرا.
۱۹. منتسکیو، شارل لوئی دوسکوندا (۱۳۳۹)، *روح القوانین*، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران: انتشارات اقبال.
۲۰. منتظری، حسین علی (۱۳۸۶)، *حکومت دینی و حقوق انسان*، قم: ارغوان دانش.
۲۱. میثمی، علیرضا (۱۳۴۲)، «سقط جنین (عقاید سقراط، ارسطو، بقراط و پیشروان مذاهب مختلف درباره سقط جنین)»، *حقوق امروز*، شماره ۲، صص ۲۲-۲۳.

الف-۲: لاتین

22. Sarah, Joseph, and others (2000). *The International covenant on civil and political Rights (cases, materials and commentary)*, First Edition, Oxford: Oxford University Press.
23. Alluntis, Felix (2005). O.F.M. "Vitalism" in the *Encyclopedia of Philosophy*, vol. 9, Editor in Chife: Donald M. Borchert.

ب- وبسایت‌ها

۲۴. «حق حیات Right to life» (بی‌تا) محمد ابراهیمی، <http://rbo.ir>